

به یاد شهین توکلی و تسلیت به خانواده اش

اشرف دهقانی

با کمال تأسف و درد از خبر درگذشت شهین توکلی در ایران مطلع شدم. درسال تاریخی ۱۳۵۰ که رزم دلاورانه آگاه ترین و با سواد ترین کمونیست های ایران تحت نام چریکهای فدائی خلق لرزه بر اندام رژیم شاه افکنده و برای توده های تحت سلطه دیکتاتوری و اختناق در ایران فضای نوین و شاداب مبارزاتی آفریده بود، شهین توکلی به عنوان یک زن مبارز در حالی که مادر کودکی یک ساله بود همراه با همسر رزمنده اش سعید آریان در این تشکل انقلابی فعالیت می کرد. اما پس از مدت کوتاهی، در سوم خرداد همان سال، او و همسرش سعید در جریان درگیری ای که به شهادت رفیق کارگر آگاه و رزمنده، چریک فدائی خلق، اسکندر صادقی نژاد منجر گشت، اسیر دست نیروهای امنیتی رژیم شاه شد. شهین در ضمن خواهر حمید توکلی یکی از کادرهای اولیه و برجسته چریکهای فدائی خلق بود و تعالیم مبارزاتی اش را از این رفیق بسیار صادق و انقلابی فرا گرفته بود.

اولین آشنائی من با شهین در زندان و به هنگامی بود که هر یک در یکی از سلول های زیرزمین شهربانی کل کشور "شاهنشاهی ایران" اسیر دست جلادان رژیم شاه بودیم، در دوره ای که خشم و کینه شدید نسبت به دشمن و ایمان به درستی راه مبارزه مسلحانه برای رسیدن به پیروزی در وجود محبوسین در آن سلول ها زبانه می کشید و فضای مبارزاتی را بر آن زیرزمین با همه محدودیت هایش حاکم ساخته بود.

در زندان اوین نیز چهره متین شهین با روحیه مبارزاتی اش را به یاد می آورم به خصوص در آن ملاقات های فراموش نشدنی با رفقائی که چند روز بعد با سری افراشته پا در میدان تیرباران چیت گر نهادند و خونشان نهال انقلاب را در ایران بارور ساخت. صحنه ملاقات با رفیق کبیر مسعود احمدزاده فراموش نشدنی است؛ آنجا که شهین با درک وجود بسیار ارزشمند رفیق مسعود، از روی شوق و با مهر فراوان سر رفیق را به آغوش گرفت. ملاقاتی دیگر دراتاقی در اوین با چند تن از رفقا و درمیان آنها با همسر و برادر انقلابی اش بود و او می دانست که این، آخرین دیدار با این عزیزانش خواهد بود. گفته سعید در این اتاق به شهین در رابطه با فرزند دلبندهشان، هرگز از یادها نخواهد رفت. او آشنای زحمتکشی را به یاد شهین آورد و گفت: "رضا نمی تونه بچه داشته باشه، خودت می دونی چرا؟ چون که بچه هایش از گرسنگی و بی دوائی می میرن". با این سخن چریک فدائی خلق، رفیق سعید آریان نشان داد که آگاهی از کدام دردها و از چه ضرورت های مبارزاتی و در راستای کدام خط مشی مبارزاتی، او را آماده فدا کردن جانش در راه رهائی کارگران و زحمتکشانش کرده بود و... بعد زمانی رسید که من و شهین به همراه چند زن مبارز دیگر اولین زندانیان سیاسی زن در زندان قصر را در ایران تشکیل دادیم. در این زندان نیز شهین همچنان به آرمان های انقلابی اش وفادار ماند که شرحش تا حدی در کتاب "حماسه مقاومت" آمده است. او به ۵ سال زندان محکوم شده بود ولی با توجه به سیاستی از رژیم شاه در سال ۱۳۵۵ که زندانیان سیاسی را با وجود تمام شدن دوره محکومیتشان از زندان آزاد نمی کردند (همانند دوره جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ "ملی کشی" می کردند) او نیز

همچنان در زندان ماند تا زمانی که تحت تأثیر جنبش مسلحانه، جو جامعه تغییر کرد و او از زندان آزاد شد.

از این که شهین پس از آزادی از زندان فعالیت سیاسی داشته است یا نه اطلاعی ندارم. می دانم که او در شهر زادگاهش مشهد در کنار خانواده اش زندگی می کرد و گفته می شود که مشغول کار سیاسی نبود. اما مطلع شدم که در دهه ۶۰ که رژیم خونخوار جمهوری اسلامی برای تقویت پایه های رژیمش به همه جا یورش می برد و تا جایی که می توانست زندانیان سیاسی دوره شاه را دستگیر می کرد، شهین را نیز در مشهد دستگیر و مدتی در سیاهچال های خود زندانی نمود. اغراق نیست اگر بگویم که هر زمان مروری بر گذشته داشته ام شهین را به یاد آورده و از زخم های دل او و بر مصیبت هائی که دشمنان خلقهای ایران، دو رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و جمهوری اسلامی بر او وارد کردند، قلبم به درد آمده است. زخم های دل او را به خوبی می شناختم، زخم اعدام همسر و برادر انقلابی اش در ۱۱ و ۱۲ اسفند سال ۱۳۵۰، زخم شهادت سیمین عزیز خواهر شهین و حمید توکلی در سال ۱۳۵۵ در صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق. سیمین را به هنگامی که به ملاقات شهین می آمد من نیز از پشت میله های زندان می دیدم. کاملاً می شد دید و تشخیص داد که وجود او یک پارچه عشق به مبارزه برای رهائی توده ها بود. در زندان قصر، غم های شهین شامل دوری از فرزند شیرخواره اش هم بود که نامش را به یاد گرمی صمد بهرنگی، "صمد" گذاشته بودند. شهین در زندان چه لالائی هائی برای صمد کوچولو می خواند و با طبع شاعرانه اش چه نامه هائی برای او می نوشت و البته نه برای ارسال، بلکه پنهانی برای دل خودش. اما آنچه بیش از هر چیز با به خاطر آوردن شهین قلبم را فشرده کرده است محبوس شدن او در زندان جمهوری اسلامی می باشد. او با زخم های دلش در آن زندان که شکنجه گاهی بدتر از زندانهای رژیم شاه بود چه وضعیتی داشت و بر او چه گذشته بود؟!

شهین توکلی با همه رنج ها و غم هایش نمونه ای از میلیون ها توده های دربند ایران بود که رژیم های شاه و جمهوری اسلامی به مثابه رژیم های دست نشانده امپریالیسم و مدافع سیستم سرمایه داری وابسته در ایران برای تأمین منافع سرمایه داران داخلی و خارجی، زندگی آنان را با غم و مصیبت آمیخته اند. یاد شهین توکلی را گرمی می دارم و برای خانواده محترم توکلی که این عزیز را از دست دادند، صبر و بردباری آرزومندم.

۲ اکتبر ۲۰۲۱ برابر با ۱۰ مهر ۱۴۰۰

پ.ن

شهین در سلول شهربانی در رابطه با خوشه انگوری که زندانیان (استوار فرهنگ) به او داده بود شعری سروده بود که به خوبی تأییدی بر روحیه مبارزاتی وی در آن دوران می باشد. آن شعر را از کتاب "حماسه مقاومت" در اینجا نقل می کنم:

لحظه ای پیش مرا زندانیان

خوشه ای خشم کرامت آورد
از پس دانه سرخ انگور
چهره خونباری دیدم
چهره خونبار دژخیم!
و پس آنگاه
تملق های آن
مردک خائن را بشنیدم
که: بخور دخترکم، طفلک من!

خوشه از وی نستاندم آسان،
تا میندازد مزدور،
درد من، دوری از انگور است.
۴۹ دانه خشم، ۴۹ قطره خون
کی توانم بخورم؟!
من در این خوشه سرخ
خون عزیزانم را می بینم
خون یاران شهیدم را
شهادت این تحفه مرا هست شرنگ
تلخ تر، تلخ تر، حتی از آن.
خوشه را با نفرت بفشردم در چنگ
و شمردم با خود، قطره های خون را
که از آن خوشه دشمن می ریخت:
پانزده، دو، سه، دو، و یک *
بیست و سه قطره خون، بیست و سه دانه خشم
بیست و شش دانه دیگر باقی است.
می فشارم با خشمی افزون در چنگ
یعنی ای کاش زان دونان باشد
زان دونان و پلیدان باشد
آری ... هدیه دشمن هم حتی
خشم و کین انگیز است...!

*-۱۵: به نشانه ۱۵ رفیق شهید سیاهکل. ۲: رفقا جواد سلاحی و خلیل سلماسی نژاد. ۳: رفقا
پویان، اسکندر صادقی نژاد، رحمت پیرو نذیری. ۲: رفقا کاظم سلاحی و احمد خرم آبادی. ۱: رفیق
بهرروز دهقانی.

